

## اسرائیل قطعنامه سازمان ملل را شرم آور عنوان کرده است

پس از رای موافق ایالات متحده در قبال سیاست شهرک سازی اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل، اسرائیل رئیس جمهور اوباما را به خیانت متهم کرده است. وزیر خارجه آلمان اما برای موضع حکومت کشورش با این تصویب تأییدی بدست آورده است. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل قطعنامه شورای امنیت را ضد اسرائیل و شرم آور عنوان کرده و آن را رد نمود. در این قطعنامه از اسرائیل تقاضا گردیده است تا گسترش شهرک سازی در بخش فلسطینی اردن غربی و شرق بیت المقدس را فوری توقف دهد. نتانیاهو گفته است که این دستورالعمل مورد اجرا قرار نمی گیرد. در یک اعلامیه اسرائیل آمده است که "شورای امنیت برای جلوگیری از کشتار نیم میلیون نفر در سوریه کاری انجام نمی دهد و خود را در برابر یگانه دموکراسی واقعی در شرق میانه متحد می سازد".

بیووال اشتاینیتس وزیر امور انرژی اسرائیل از طریق تلویزیون این کشور گفت: «امشب ایالات متحده امریکا، متحد و یگانه دوستاش را در شرق میانه تنها گذاشت. این رفتار در میان دوستان کاری درست نیست. ایالات متحده از مهم ترین متحدان اسرائیل از چندین دهه به این طرف به شمار می رود. با این حال، بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده یک رابطه بسیار سرد با نتانیاهو دارد. جان کری وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا از اسرائیل و فلسطین خواست تا مذاکرات در مورد صلح و راه حل دو دولت را از سر گیرند».

## حمله طالبان به پاسگاهی در غرب افغانستان ۱۰ کشته بر جا گذاشت

رئیس شورای ولایتی فراه در غرب افغانستان گفته که در پی حمله گروه طالبان به یک پاسگاه پلیس، دست کم ۱۰ مامور پلیس کشته شده اند. جمیله امینی روز شنبه ۴ جدی به بی بی سی گفت که ستیزه جویان گروه طالبان دیشب به این پاسگاه واقع در منطقه "شمالگاه" در حومه شهر فراه، مرکز ولایت فراه، حمله کردند. خانم امینی افزود که به دنبال حمله طالبان به این پاسگاه، نیروهای کمکی اعزام شدند، اما آن ها نتوانستند جان ماموران مستقر در آن را نجات دهند. به گفته ی او، مهاجمان گروه طالبان ساختمان این پاسگاه را با خاک یکسان کرده و تمام سلاح و تجهیزات آن را با خود برده اند. اما در اطلاعیه یی که دفتر والی فراه در این مورد منتشر کرده، آمده که شمار کشته شدگان پنج نفر است. مقام های ولایت فراه گفته اند که در این رویداد شماری از مهاجمان هم کشته شده اند. گروه طالبان مسئولیت این حمله را به عهده گرفته و سخنگوی این گروه گفته که در آن ۹ سرباز کشته و پنج مامور دیگر زخمی شده اند. برخی از مناطق روستایی ولایت فراه ناآرام و محل نفوذ گروه طالبان است. در سال های اخیر شماری از مناطق فراه شاهد درگیری های زیادی بین طالبان و نیروهای دولتی بوده است.

## نفوذی طالبان ' در قندوز یک فرمانده و چهار سرباز خیزش مردمی را کشت

مقام های محلی در شمال افغانستان گفته اند که یک فرد نفوذی طالبان در میان یک واحد نیروهای "خیزش مردمی"، فرمانده این واحد و چهار سرباز را کشته است. حیات الله امیری، ولسوال خان آباد ولایت قندوز به بی بی سی گفت که این فرد ساعت ۱۱:۳۰ بامداد روز شنبه ۴ جدی با شلیک گلوله فرمانده و همکارانش را کشت. آقای امیری افزود که فرد مهاجم از مدت ها پیش تحت فرمان این فرمانده کار می کرد و اعتماد او را کسب کرده بود. به گفته این مقام محلی دولتی، مهاجم پس از قتل این پنج نفر در خان آباد، سلاح ها و تجهیزات همکارانش را با خود برده و به گروه طالبان پیوسته است. به گفته او، این نیروها تشکیلات رسمی ندارند و افرادی که در محلات ناآرام علیه گروه طالبان سلاح به دست می گیرند، این نیروها را تشکیل می دهند و هیچ گونه حقوق و جنگ افزار از دولت نمی گیرند. به این گونه حملات معمول حملات "سبز" علیه سبز" گفته می شود، چرا که نیروهای مسلح افغانستان به ویژه ارتش کلاه سبز دارند و رنگ سبز نشانه مشخص این نیروها دانسته می شود. در چند سال اخیر موارد زیادی از حملات سبز علیه سبز در مناطق مختلف افغانستان گزارش شده است و حتی در مواردی از حملات سبز علیه آبی نیز خبر داده شده است.

## سرانجام فیل؛ موش زاید!



بهم آزاد

از آقای دانش باید پرسیده شود، آیا اگر در ولایت وردک، جلیز با ۵۵۰۰۰ نفوس دارای عین بودجه از مرکز باشد، چرا بهسود حداقل با ۱۶۰۰۰۰ نفر حق نداشته باشد سه ولسوالی باشد؟ یا اگر پنجشیر با ۱۵۶۰۰۰ نفوس به ولایت تبدیل شده باشد، چرا جاغوری با حداقل ۳۵۰۰۰۰ نفوس دارای یک ولایت نباشد؟ یا اگر در ولایت غور ولسوالی چارصده با ۲۸۴۲۰ نفر یک ولسوالی باشد، چرا لعل و سرچنگ با ۱۸۰۰۰۰ جمعیت به پنج ولسوالی تقسیم نکرد؟ و مهم تر از همه زمانی که در تعدیل واحدهای اداری به زعم آقای دانش در مورد ولسوالی ناهور که با نفوس ۱۴۰ هزار باید به دو ولسوالی و جاغوری با جمعیت تقریبی ۳۰۰ هزار نفوس به سه ولسوالی نظر می اندازیم. معلوم نیست این تبعیض او در مورد جاغوری ها چرا به این عریانی انعکاس یافته است؟

توغل

## هزینه آشپزخانهی خاص رئیس جمهور



براساس بودجه مالی سال ۱۳۹۶ ه ش نشر شده از سوی وزارت مالیه ج.ا.ا، هزینه ی اعمار آشپزخانه ی خاص برای رئیس جمهور مبلغ ۶۱۷۱۰۷ دالر امریکایی در نظر گرفته شده است. این سند که در پارلمان تاریخ گذشته ی کشور سرگردان بوده و تا هنوز مورد تأیید قرار نگرفته شامل بودجه ی سال ۱۳۹۶ کشور می شود. اگر این هزینه مطابق نرخ بازار به پول افغانی تبدیل گردد، مبلغ ۴۰،۷۲۹،۰۶۲ افغانی می شود. این مبلغ اگر روی ۱۲ برج سال تقسیم و پس از آن ضرب معاش ماهوار یک معلم که مبلغ ۶۸۰۰ افغانی است؛ گردد، با این معاش می توان حداقل ۵۰۰ معلم استخدام کرد. هم چنان اگر این مبلغ مطابق نرخ معیاری بازار تبدیل به طلای عربی و یا روسی گردد، به ۱۸۸۵۶ کیلوگرام و یا به ۲۳،۹۵۸ کیلوگرام طلا تبدیل می شود. اگر این مقدار طلا به

صفحه ۳

کوهبندی

## افغانستان قلمرو ظالمان یا زندان مظلومان



می آورد. تقلب کاران کمیسیون انتخابات و شکایات انتخاباتی در بست به جای معرفی به محکمه یا اعزام به زندان با امتیاز مأموران مافوق رتبه به جرگه ی مشاوران ۵۰۰ گانه ی رئیس جمهور و رئیس اجرائیه می پیوندند. ادعای ایشچی که بر همگان معلوم است. تکان دهنده تر از همه اسدالله حنیف وزیر معارف کشور در همین ایام فاش ساخت، که در بیش از ۱۷ هزار مکتب، بیش از شش میلیون دانش آموز وجود نداشته است. در حالی که وزیر معارف پیشین که هم اکنون دستیار و مشاور ارشد رئیس جمهور کشور است، در دوران وزارتش از ۱۱.۵ میلیون دانش آموز زیر تعلیم به شوق و شغف و افتخار یاد می کرد.

صفحه ۳

در جریان یک هفته ی اخیر، رسانه های کشور اخبار تکان دهنده و وحشتناک را به دست نشر سپردند. قصاب زندان پلچرخی و پولیگون اسدالله سروری از زندان رها شد. زرداد آدم خوار، پس از آن همه جرم و جنایت وحشتناک از انگلیس به کابل اعزام و در میدان هوایی کابل با استقبال گرم هوادارانش روبرو شد. مجله ی هفتگی فوکس در آلمان از موجودیت جلا د کابل در شهر مونیخ آلمان پرده برداشت. ملای در ولایت غزنی به جرم لواط با پسر ۱۸ ساله دستگیر گردیده و به جرمش اعتراف کرد. مردی دیگر در همان ولایت همسرش را به جرم رفتن به خانه پدرش به قتل رساند. زورمند دیگر در یک شب دو خواهر را به نکاحش در



گپ مردم



## پیرامون در حاشیه راندها

دهاتی

پس از اعلام استقلال در کشور که قریب به یک سده از عمر آن می‌گذرد، در این روزها اولین بار است که از زبان مقامات گویا دولتی، طرحاتی در مورد تأمین امنیت، تعدیل واحدهای اداری و یا بهسازی شهری در ساحات هزاره‌نشین به گوش می‌رسد. پیش از این هزاره‌ها در نگاه ارگ‌نشینان فقط در تحصیل مالیات، که یک نوع جزیه، باج و خراج و یا حتی ظالمانه‌تر از آن معنی می‌داد، در محور توجه قرار داشت.

برای این ملیت که قریب به سه سده و به خصوص از دوره احمدشاه ابدالی تاکنون کوچک‌ترین توسعه و انکشاف را در مناطق‌شان شاهد نبوده، جای خوشی است که در این روزها در ارگ ریاست جمهوری صحبت‌هایی در این زمینه صورت می‌گیرد. طرح بهسازی غرب کابل و یا طرح امنیتی و تعدیل واحدهای اداری از هر جا و از جانب هر که باشد، قابل حمایت و تقدیر است. اما به گفته‌ی سعدی: "گر آنها که می‌گفتی کردمی - نکو سیرت و پارسا بودمی"، مهم‌تر از همه است.

مسئله‌ی اساسی حل مشکلات مردم و کاهش سطح تبعیض و تعصب در مورد مسئله ملی و قومی در کشور است. اما مهم این است که گذشته از آنکه در این طرح یک نوع تبعیض و تعصب منطقی و یا بی‌توجهی و بی‌علاقگی در نظر خود آقای دانش نیز به مشاهده می‌رسد، باید از آن حمایت شود. مسئله این است که آیا نسبت به طرح آقای دانش از جانب ارگ‌نشینان توجه صورت می‌گیرد یا نه؟

ترس از این است که مبدا این طرحات و یا پیشنهادات، همانند گذشته راهی بخاری‌ها و الماری‌های اداری امور و یا در روک میزهای مقامات ذی صلاح زیر خاک و خاشاک نشود. مهم این است که این پیشنهاد از جانب مقامات مسئول مورد توجه قرار گرفته و مسایلی که در آن کمبود است، علاوه و اشکالات دیگر آن حل گردیده و در عرصه‌ی عملی کار آن آغاز شود.

علاوه بر آن این طرح آنچنان که برای آن عنوان انتخاب شده (طرح جامع امنیتی)، طرح کاملن جامع و قابل تأیید نیست. در این مورد خالی‌گاههای زیادی وجود دارد. در این طرح ولسوالی‌هایی هست که در ساحه‌ی وسیع و بیش از چند صد کیلومتر در معرض آسیب از جانب مخالفان قرار دارد و قریب دو سال است که ساکنانش در حال دفاع از خود قرار دارند ولی در این طرح برای آن ساحه همانند مناطق تا حدودی امن‌تر، یک کندک نظامی در نظر گرفته شده است. در این زمینه بهتر این است تا افراد نخبه‌ی نظامی اما با تعهد و تخصص از درون ارگان‌های امنیتی و ساکنان محلی انتخاب گردیده و پس از بررسی، تحقیق، تدقیق و آسیب شناسی علمی در زمینه صورت گرفته و سپس برایش عنوان مناسب انتخاب و در نهایت زمینه‌ی تطبیق و عملی آن جستجو گردد. موضوع مهم و دیگر در این زمینه آن است که تعدیل واحدهای اداری در این منطقه حداقل در مقایسه با ولسوالی‌های دیگر اما غیرهزاره مورد دقت و توجه قرار گرفته و سطح تبعیض و تعصب تاریخی میان شهروندان کشور و اقوام و ملیت‌های ساکن در این سرزمین تا حدودی از اساس کاهش یابد. ورنه اگر در یک ولایت ولسوالی مربوط به یک قوم با نفوس ۳۰ برابر با جمعیت ولسوالی قوم دیگر، و یا مناطق هم غیرخون دارای عین امتیاز در نظر گرفته شود، همان آش است و همان کاسه و استمرار تبعیض و بی‌عدالتی و یا در یک کلام ادامه‌ی بحران و شکاف اجتماعی و عدم اعتماد به حاکمت مرکزی در کشور.

# سرانجام فیل؛ موش زاید!

### بخش اول

اخیرن اعلامیه‌ی بی در صفحه رسمی معاونت دوم ریاست جمهوری به نشر رسیده که به گونه‌ی نمادین از یک طرح امنیتی و تعدیل برخی از واحدهای اداری موجود در هزاره‌جات (هزارستان) صحبت شده است. پیش از بررسی آن موضوع، لازم است که برای معاونت دوم ریاست جمهوری و معاونت دوم ریاست اجراییه گفته شود، زمانی‌که به تاریخ ۴ حوت ۱۳۹۳ هـ ش ۳۱ نفر هزاره در منطقه‌ی شاجوی ولایت زابل توسط حلقات مشکوک نظامی به گروگان گرفته شد. از آنجایی که اکثر گروگان‌ها از مردم هزاره جاغوری بودند و این منطقه از ناحیه مخالفان بیشتر آسیب‌پذیر بود، جاغوری‌ها در کابل و جاغوری با ایجاد شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری مقیم کابل و شورای هماهنگی جاغوری در مرکز آن ولسوالی موضوع را به بررسی گرفته و پس از آسیب‌شناسی مسئله، روی مطالبات زیر: ۱- تقویه مردم همجوار و آسیب‌پذیر در نزدیکی قرارگاه‌های داعشیان، ۲- تقویه نیروهای نظامی و امنیتی ولسوالی‌های آسیب‌پذیر در هزاره‌جات، ۳- استخدام اربکی برای حفاظت از ساحات تماس با مناطق داعش‌نشین، ۴- اعزام حداقل یک لوا در بامیان و یک کندک در ساحات آسیب‌پذیر ولسوالی جاغوری و نزدیک مراکز داعشیان، ۵- رهایی ۳۱ نفر گروگان، ۶- تأمین امنیت راه‌ها و خطوط مواصلاتی به هزاره‌جات و ۷- ولایت شدن ولسوالی جاغوری که نفوس آن با ۱۴ ولایت کشور برابری می‌کند، به توافق رسیده و آن را به تاریخ ۷ حوت با آقای محمد محقق، به تاریخ ۱۱ حوت با داکتر شاه جهان یکی از معینان امنیت ملی و به تاریخ ۱۲ حوت با آقای خلیلی و به تاریخ ۱۳ حوت با داکتر عبدالله رئیس اجراییه و پس فردای آن با آقای دانش و پس از آن با وزارت داخله و دفاع کشور و به استمرار آن با آقای نبیل و در اخیر هم نماینده‌گانی از مردم جاغوری با آقای اتمر آن مطالبات را شریک ساختند.

جای تعجب در این جاست که اکنون که قریب به دو سال از ارایه‌ی آن پیشنهاد می‌گذرد و آن جامعه هزینه‌ی سنگینی را به ویژه در ۱۶ عقرب سال ۱۳۹۴ روز شهادت ۷ گروگان و بیستم عقرب آن سال، و ۲ اسد سال ۱۳۹۵، عاشورا و چهل محرم سال جاری در مسجد

باقرالعلوم پرداخته و یک نوع شکاف عمیق سیاسی و اجتماعی را به میان آورده، این طرح و آن هم از آدرس دفتر مطبوعاتی معاون دوم ریاست جمهوری به نشر می‌رسد. اگر مختصر روشنی در مورد نظر آقایان انداخته شود، آقای محقق در آن جلسه قول داد که موضوع را به شورای امنیت طرح می‌نماید. آقای خلیلی در جلسه گفت از حکومت مایوسم، دانش را می‌گویم جدیت نشان دهد و به قاطعیت در شورای امنیت بایستد، که نمی‌ایستد، رئیس جمهور اجندای دیگر دارد. داکتر عبدالله گفت انتقال لوا و کندک ناممکن است، من رئیس جمهور نشدم ورنه جاغوری را ولایت می‌ساختم.

آقای دانش کاملن بی‌برنامه بود و حتا از اعضای شورا پرسیده بود در کشور چه خبر است؟ و یا گفته بود اربکی‌سازی در شمال و مرکز لازم نیست. این کار برای امتحان خوب لازم است. وزارت داخله و دفاع که غرق در فساد بود اصلن به آن مطالبات توجه نکرد. آقای نبیل از آمادگی امنیت برای اکمال و اعاشه ۵۰۰ نفر اربکی اظهار همکاری کرد و اما از تجهیز آن نیرو انکار نمود.

این طرح امنیتی به ویژه در بخش تعدیل واحدهای اداری جالب تر از همه است، در این طرح می‌خوانیم که: "تعدیل ولسوالی‌های بزرگ مناطق مرکزی (هزارستان) که دارای نفوس زیاد و ساحات وسیع و صعب العبور هستند به ترتیب ذیل پیشنهاد میگردد. ۱- انقسام ولسوالی لعل و سرچنگ ولایت غور، با جمعیت تقریبی ۱۸۰ هزار نفوس، به دو ولسوالی؛ ۲- انقسام ولسوالی ورس بامیان، با جمعیت تقریبی ۱۶۰ هزار نفوس، به سه ولسوالی؛ ۳- انقسام ولسوالی بهسود (حصه دوم بهسود) ولایت میدان، با جمعیت تقریبی ۱۶۰ هزار نفوس، به سه ولسوالی؛ ۴- انقسام ولسوالی ناهور ولایت غزنی، با جمعیت تقریبی ۱۴۰ هزار نفوس، به سه ولسوالی؛ ۵- انقسام ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، با جمعیت تقریبی ۳۰۰ هزار نفوس، به سه ولسوالی؛ ۶- انقسام ولسوالی مالستان ولایت غزنی، با جمعیت تقریبی ۱۴۰ هزار نفوس، به سه ولسوالی؛ ۷- انقسام ولسوالی میرامور ولایت دایکندی، با جمعیت تقریبی ۱۶۰ هزار نفوس، به دو ولسوالی."

در این زمینه به آقای دانش توصیه می‌شود، حداقل به کمیت نفوس ولایات و ولسوالی‌ها، که در سند برآورد نفوس مسکون ولایات به تقریب واحد اداری، شهری، دهاتی و جنسی در سال ۱۳۹۵ توسط دولت به نشر رسیده مراجعه و بعد به زعم خودش به انقسام ولسوالی‌ها و تعدیل آن بپردازد.

از آقای دانش باید پرسیده شود، آیا اگر در ولایت وردک، جلریز با ۵۵۰۰۰ نفوس دارای عین بودجه از مرکز باشد، چرا بهسود حداقل با ۱۶۰۰۰۰ نفر حق نداشته باشد سه ولسوالی باشد؟ یا اگر پنجشیر با ۱۵۶۰۰۰ نفوس به ولایت تبدیل شده باشد، چرا جاغوری با حداقل ۳۵۰۰۰۰ نفوس دارای یک ولایت نباشد؟ یا اگر در ولایت غور ولسوالی چارصده با ۲۸۴۲۰ نفر یک ولسوالی باشد، چرا لعل و سرچنگ با ۱۸۰۰۰۰ جمعیت به پنج ولسوالی تقسیم نگردد؟ و مهم‌تر از همه زمانی‌که در تعدیل واحدهای اداری به زعم آقای دانش در مورد ولسوالی ناهور که با نفوس ۱۴۰ هزار باید به دو ولسوالی و جاغوری با جمعیت تقریبی ۳۰۰ هزار نفوس به سه ولسوالی نظر می‌اندازیم. معلوم نیست این تبعیض او در مورد جاغوری‌ها چرا به این عریانی انعکاس یافته است؟

در کنار آن مسئله قابل دقت، تقسیم ولسوالی مالستان با جمعیت ۱۴۰ هزار به سه ولسوالی و اما تقسیم جاغوری با جمعیت ۳۵۰ هزار نفر و آن هم به سه ولسوالی است. در حالی‌که در همان ولایت غزنی که نصف نفوس آن را هزاره‌ها و نصف دیگر آن را پشتون‌ها و دیگر اقوام تشکیل می‌دهد، ولسوالی خواجه عمری ۱۹۶۳۷ جمعیت، زنه خان ۱۳۰۵۱ نفر، آب بند ۲۸۵۴۲ نفر، و اجرستان ۲۹۸۸۳ نفر جمعیت به شکل رسمی از جانب دولت در آن آمارگیری درج است. متأسفانه در این طرح موضوعات جدی‌تر دیگر که باید شامل آن می‌گردید کاملن از نظر افتاده است.

جای تأسف در این است که موضوع ولایت شدن جاغوری در دوران ریاست جمهوری آقای کرزی نهایی گردیده و اسناد آن که این ولایت شامل ۶ ولسوالی می‌باشد در اداره‌ی امور موجود است. ولی ایشان حداقل در این مورد که شاید در آن مقطع شخص ایشان هم یکی از وزرای کابینه بوده باشد، توجه نکرده است. در قدم بعدی این طرح شش ماه پیش تهیه ولی در این روزها به جای آن‌که در دفتر معاونت ریاست جمهوری روی آن بحث و بررسی صورت گیرد، زیرنظر آقای اتمر در شورای امنیت، که از هر دو لحاظ دارای وزنه‌ی ضعیف نسبت به مقر و مقام ایشان است، و آن هم تحت ریاست آقای اتمر دایر می‌گردد.

ادامه دارد...

**پیش از بررسی آن موضوع، لازم است که برای معاونت دوم ریاست جمهوری و معاونت دوم ریاست اجراییه گفته شود، زمانی‌که به**

**تاریخ ۴ حوت ۱۳۹۳ هـ ش ۳۱ نفر هزاره در منطقه‌ی شاجوی ولایت زابل توسط حلقات مشکوک نظامی به گروگان گرفته شد. از آنجایی**

**که اکثر گروگان‌ها از مردم هزاره جاغوری بودند و این منطقه از ناحیه مخالفان بیشتر آسیب‌پذیر بود، جاغوری‌ها در کابل و جاغوری**

**با ایجاد شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری مقیم کابل و شورای هماهنگی جاغوری در مرکز آن ولسوالی موضوع را به بررسی گرفته**

**و پس از آسیب‌شناسی مسئله، روی مطالبات زیر: ۱- تقویه مردم همجوار و آسیب‌پذیر در نزدیکی قرارگاه‌های داعشیان، ۲- تقویه**

**نیروهای نظامی و امنیتی ولسوالی‌های آسیب‌پذیر در هزاره‌جات، ۳- استخدام اربکی برای حفاظت از ساحات تماس با مناطق**

**داعش‌نشین، ۴- اعزام حداقل یک لوا در بامیان و یک کندک در ساحات آسیب‌پذیر ولسوالی جاغوری و نزدیک مراکز داعشیان، ۵- رهایی**

**۳۱ نفر گروگان، ۶- تأمین امنیت راه‌ها و خطوط مواصلاتی به هزاره‌جات و ۷- ولایت شدن ولسوالی جاغوری که نفوس آن با ۱۴ ولایت**

**کشور برابری می‌کند، به توافق رسیده و آن را به تاریخ ۷ حوت با آقای محمد محقق، به تاریخ ۱۱ حوت با داکتر شاه جهان یکی از**

**معینان امنیت ملی و به تاریخ ۱۲ حوت با آقای خلیلی و به تاریخ ۱۳ حوت با داکتر عبدالله رئیس اجراییه و پس فردای آن با آقای دانش**

**و پس از آن با وزارت داخله و دفاع کشور و به استمرار آن با آقای نبیل و در اخیر هم نماینده‌گانی از مردم جاغوری با آقای اتمر آن**

**مطالبات را شریک ساختند.**

## برگی از تاریخ

### ۶ جدی و اشغال کشور

"دو شبانه روز بود که پرواز مداوم طیاره‌ها، فضای پلچرخی را انباشته بود و تصورات گوناگون درباره‌ی آن وجود داشت؛ اما اکثریت زندانیان به این نتیجه رسیده بودند که شوروی‌ها از طریق فضا، قوای نظامی خود را پیاده می‌کنند. من که همیشه با ساده‌انگاری فکر می‌کردم که شوروی‌ها خود را در معرض نفرت و قیام عمومی مردم افغانستان قرار نمی‌دهند، گیج شده بودم؛ و بعد از سال‌های زیادی که احساسات درونم را خفه کرده بودم، همه‌ی آن‌ها یکباره لبریز شدند و گریه‌ی شدید پیکرم را به لرزه درآورد. کمپل را بالای سرم کشیدم؛ اما تکان‌های شدید اعضایم، میرصاحب و دگرمن را متوجه ساخته بود. آن‌ها به پهلوی من آمدند و می‌خواستند مرا آرام بسازند و تلقین می‌نمودند که مردم این حالت تو را به ضعف تعبیر می‌کنند و این برایت خوب نیست. اما حالت تشنج من دوام یافت.

آن روز بیانیه‌ی حفیظ الله امین نشر نگردید. بعد از آزادی از زندان، من طی ملاقاتی از پنجشیری درباره‌ی چگونگی جریان پرسیدم. او گفت من روز اول حکومت امین به بهانه‌ی مرضی به مسکو رفتم و روز آخر حکومتش به کابل آمدم. امین برای تدویر جلسه‌ی بیروی سیاسی همه را در خانه‌ی خود در تپه‌ی تاج بیگ دعوت کرده بود. باید یادآور شد که امین به خاطر اطمینان از امنیت خویش از ارگ خارج شده و با قطعه‌یی از افراد وفادار خود در قصر تپه‌ی تاج بیگ منزل گرفته و قصر دارالامان را به حیث مرکز کابینه تعیین کرده بود. پنجشیری گفت من می‌دانستم که امروز آخرین روز حکومت امین است. وقتی که به خانه‌اش رسیدم، غذای چاشت را روی میز گذاشته بودند. من که اطلاع داشتم این غذا همه‌ی اعضای رهبری وابسته به امین را از موجودیت سلب می‌کند، به بهانه‌ی پرهیز فقط یک برگ کاهو برداشتم؛ و گزارش مختصری از ایام اقامت در مسکو و دید و وادیدم با مسئولین حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه نموده، از آن‌ها رخصت گرفتم و گفتم هر فیصله‌یی که بیروی سیاسی بنماید، مورد تأیید من است و به خانه‌ام در مکروریان برگشتم. سر از شام با تلیفون، رفقا را در جریان گذاشتم که شب رادیو را منظم گوش کنند و چند نفر از اعضای حزبی با که نزدیک من منزل داشتند، به خانه‌ام خواستم؛ تا این‌که شب رادیو سقوط حفیظ الله امین را اعلان کرد.

در زندان وضع نورمال به نظر می‌آمد. شبانه در جریان اخبار ساعت هفت رادیو، هدایت‌هایی برای تأمین امنیت نشر می‌کردند که از جمله خاموش بودن چراغ‌ها و کشیدن پرده بر کلکین‌ها بود. یک چیز غیرعادی توجه مرا جلب کرد که به جای نشر نمرات تلیفون امنیتی که هنگام ضرورت می‌بایست مردم با آن تماس بگیرند، دوبار ارقام، پس و پیش اعلام شدند و نطق معذرت خواست. بعد از ساعت‌های ده شب، صدای فیرها از اطراف محبس، زندانیان را حساس ساخت. در ابتدا فیر سلاح‌های خفیف بود، اما بعد فیر توپ‌ها آغاز گردید که معلوم بود برج‌های زندان را هدف گرفته‌اند. همگی خاموش و بااضطراب طرف یکدیگر می‌دیدند و هیچ کس چیزی نمی‌گفت. میر با روحیه شوخی می‌کرد و می‌گفت فکر می‌کنم کار یک طرفه می‌شود. اما دگرمن بسیار نگران بود و می‌گفت ممکن است این جانین در آخرین لحظات، کارهای دیوانه‌واری بکنند، مثلاً به قتل عام زندانیان اقدام کنند."

منبع: سرگذشت و چشم دیدها، نویسنده: محمد اسماعیل

اکبر، جلد اول، انتشارات امیری، صص ۳۷۵ و ۳۷۶

اختلاس‌های بزرگ قراردادی‌ها و یا کابل بانک است که در سال‌های پسین و آن هم به بسیار راحتی اتفاق افتاده است. وزیر محترم بودجه‌ی ۱۲ میلیون شاگرد و پرسونل مدیریتی، تعلیمی، تربیوی، خدماتی، تهیه‌ی کتب و قرطاسیه آن را در جریان چندین سال در حالی می‌گرفته که فقط ۶ میلیون شاگرد واقعی شامل سیستم کار وزارت معارف کشور بوده است. اما با کمال تأسف که با نشر این‌گونه اخبار هم آب از آب تکان نمی‌خورد! گذشته از این‌که هزاران جنایتکار از زندان‌ها رها گردیده، اسرار دیگر نیز توسط وکلای پارلمان افشا شد که دو انتحاری اعزامی در جریان واقعه‌ی خونین ۲ اسد تا زمان وقوع آن تراژدی در زندان اداره‌ی امنیت ملی زندانی بوده‌اند.

این وقایع نشان می‌دهد که سیاست در این سرزمین تعریف خاص خود را دارد. در نگاه بازیگران سیاست در این کشور، چیزی بنام وجدان، عواطف، دین یا قانون وجود ندارد. اعمال شیعی و قبیح، یا قانون‌شکنی در نگاه زمامداران این کشور در صورتی که در جهت تأمین منافع آن‌ها صورت گیرد نه تنها قابل تأیید است، بلکه با استقبال روبرو گردیده و به آن امتیازات ویژه‌یی داده می‌شود.

در یک کلام این سرزمین به مرگ ارزش‌ها دچار بوده و در این قلمرو نه تنها ارزش‌هایی قابل ستایش شرعی، انسانی، عرفی و قانونی مرده است، بلکه وجدان و اخلاقیات اکتسابی از این فرهنگ هم در کنار آن دفن گردیده و در نتیجه این جغرافیا را به قلمرو ظالمان و زندان مظلومان که به گروگان بیشتر شبیه‌اند

شکل منظم تقسیم کرده و شب هنگام هر گروه از محل اختفای روزانه‌ی شان برآمده و مستقیم به مکان‌های مورد نظر رهسپار می‌شوند. گویی سگ‌ها هم دانسته‌اند که باید در این مملکت به شکل گروهی زندگی کرد و با سرهم‌بندی دار و دسته مافیایی، خود را به نان و نوایی رساند.

اوضاع در این کشور بدین منوال در حالی جریان دارد، که رئیس جمهور از بهبود وضعیت حقوق بشر سخن می‌گوید، اما واقعیت اینست که این‌گونه حیف و میل بودجه‌ی کشور در عین حال که نقض آشکار حقوق پامال شده‌ی انسان افغانستانی است، نقض صریح حقوق بشر به ویژه اقشار محروم آن بوده و به گونه‌ی غیرمستقیم دامن زدن به فساد، بی‌عدالتی و یا نوعی کیسه‌بری ماهرانه از جیب مردم است.

این واقعیت نشان می‌دهد که سخنان کمپاین انتخاباتی که "در سفره‌ها تغییر به وجود می‌آورد"، دروغ و فریب بیش نبوده بلکه پیشاپیش با یک برنامه‌ریزی دقیق غرض دسترسی به این غنیمت و مملکت بی‌صاحب، گروه‌هایی در یک هماهنگی دقیق دست به کار بوده‌اند.

## افغانستان قلمرو ظالمان...

استقبال شد. وی پس از آن‌که در جریان سال ۲۰۰۰ در انگلیس مورد شناسایی پولیس قرار گرفت، حداقل باید تا سال ۲۰۳۸ در زندان باقی می‌ماند. زیرا او در جریان محاکمه، دو بار به حداقل ۴۰ سال زندان محکوم شده بود. معلوم نیست او چرا و چگونه از زندان رها و به این آسانی به کابل اعزام شد؟

جلاد کابل که مجله‌ی فوکس بنا به قول ۲۵۰ شاهد از او به لقب (شیطان در وجود انسان) یاد کرده در زمان حاکمیت دکتر نجیب، رئیس بخش استنتاج خاد بوده و مسئولیت تحقیق و گرفتن اعتراف از مخالفان حکومت را به دوش داشته است. براساس اسنادی که اداره‌ی جنایی ریاست بایرن آلمان در مورد این جنایتکار جمع‌آوری کرده او در قتل دست کم ۳۰ هزار انسان که در آن میان زنان و کودکان معصوم هم شامل بوده، متهم است. این مجله که از او به نام مستعار "عادل.ن" یاد کرده حداقل از سال ۱۹۸۷ تا دوران خروج کامل قوت‌های رزمی اتحاد شوروی از افغانستان هزاران انسان بی‌گناه این کشور را به قتل رسانده است. به گزارش آن مجله عادل افراد را به گروه‌های ۶۰ نفری تقسیم و پس از کشتار اجساد را به طور دسته جمعی توسط بلدوزرها زیر خاک می‌کرده است. هیچ شکی وجود ندارد که روزی این جلاد هم به کابل رسیده و توسط هوادارانش مورد استقبال قرار نگیرد.

طشت رسوایی وزیر پیشین معارف، پیش از این‌که به حیث مشاور ارشد مقام ریاست جمهوری کشور برگزیده شود، از بام افتاده بود، یقین این خبر وحشتناک‌تر از

## هزینه آشیز خانه‌ی خاص...

پارلمان کشور است. پس از ورود به دفتر شاه و سلام و کلام مختصر، محمودی با آن صراحت و جرأت بی‌نظیر که داشت، فیصله‌ی پارلمان را برای شاه اعلام و از او خواست که پای آن امضا بگذارد، شاه بدون پرسش و پاسخ، در حالی که اول دست‌هایش را روی چشمانش گذاشت، بعد قلمش را از روی میز برداشته و پای آن امضا گذاشت."

اما حال وضعیت در حالی است که نگارنده ده‌ها خانواده را می‌شناسد که در جریان ۲۴ ساعت یک بار غذا و آن هم با نان خشک و چای تلخ، زندگی نکبت‌بار را سپری می‌نمایند. در بسیاری نقاط شهر کابل در اطراف زباله‌ها، سگ‌های ولگرد، با شکم گرسنه‌های پایتخت برای دسترسی به پس خورده‌ی خانواده‌های اعیان شهر، با هم گلاویز دیده می‌شوند یا مواد غذایی که برای دسترخوان صاحبان قدرت و مافیای ثروت تهیه می‌شود، بیش از ۷۰٪ آن راهی مراکز جمع‌آوری زباله‌ها گردیده و اسباب منازعه میان فقرا و محرومان حواشی شهر می‌شوند. در یک ارزیابی دیگر به مشاهده رسیده که سگ‌های ولگرد کابل مناطق اعیان نشین شهر را میان گروه‌های‌شان به

امثال این گونه خبرهای تکان‌دهنده از جمله وقایعی است، که از پشت پرده‌های رازآلود این سرزمین بدیخت نشئت می‌کند و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد، ورنه معلوم نیست که در جریان ۲۴ ساعت یا یک شبانه روز بر مظلومان این وحشت‌کده چی می‌گذرد؟

سروری که هزارن انسان را به جرم ناکرده زیر شکنجه و استنتاج قرار داده و پس از آن در پولیگون‌ها زنده به گور می‌کرد، در جریان سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ و یا از ریاست‌های اداره مخوف اگسا (افغانستان گنتی ساتنی اداره)، کام (کارگری استخباراتی مؤسسه) و خاد (خدمات اطلاعات دولتی) تا سقوط حکومت نجیب یا دستیار دیگرش، به عنوان یک شکنجه‌گر قهار و بی‌رحم و یک آدم کش حرفوی که جز برنامه‌ریزی کشتار و به گور کردن گویا مخالفان شغل دیگری نداشت، بدون سر و صدا سال‌ها مهمان دولت بود و در این روزها به بسیار آسانی به خانه‌اش برگشت.

زرداد آدم خوار (زرداد سرور فریادی) آن چهره‌ی مرگ آفرین که حداقل در جریان یک و نیم دهه و یا تا ۱۹۹۶ م در منطقه سروبی کابل، به عنوان قومندان حزب اسلامی شاخه حکمتیار، کاری جز دزدی، گروگان‌گیری، شکنجه، آزار و اذیت جسمی و جنسی، کشتار مردم بی‌دفاع، چپاول کاروان‌های وسایط مسافربری و باربری، یا در یک کلام تبهکاری و خون‌خواری پیشه‌ی دیگر نداشت به گونه‌ی مرموز وارد میدان هوایی کابل گردیده و به عنوان گویا قهرمان توسط هم‌مسکلانش پذیرایی و

متأسفانه، تاکنون برای کسی شانس داده نشده تا به عبور از هفت خوان رستم، به آشیانه‌ی سیمرغ رسیده و از امکانات دیگر که در پس پشت این هفت پرده‌ی کوه قاف قرار دارد، پرده برداشته و این خبر خوش را با مردم افغانستان شریک سازد.

گهگاهی خبرهایی به گوش می‌رسد که روزانه ۶۰ رأس گوسفند ذبح و در آشیزخانه‌ی ارگ پخت و پز شده، اما حدود ۲۰ رأس آن مصارف خوراک ارگ‌نشینان و باقی به اشکال مختلف حتا در بیرون با رستوران‌های قراردادی و یا در محل سکونت به خانه‌های رهایشی فرستاده می‌شود. وکیل غلام علی منشی دوره‌ی هفت شورای ملی، روزی با نگارنده گفت: "زمانی که پارلمان وقت هزینه دربار شاه را با هزینه‌ی سالانه‌ی پابرهنگان و شکم گرسنگان نورستان، کنواز، غور، نیمروز، و هزاره جات به مقایسه گرفت، برای شاه حقوق ماهوار ۱۲۰۰۰ افغانی را تعیین و پس از تأیید پارلمان به آقایان غبار و دکتر عبدالرحمان محمودی وظیفه داد، تا آن را به سمع شاه برسانند. وی که در این جمع وظیفه‌ی منشی را داشت، می‌گوید، با غبار و محمودی داخل ارگ و دفتر شاه شدیم، که شاه تنها نشست و در انتظار هیئت اعزامی



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>  
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

#### مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

#### سر دبیر

بارز بهمن

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۵ جدی ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲۵ دسامبر ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۱۱۳

طالب حسین صمیم

نقد اجتماعی

## جوانان نسل فراموشی شده در افغانستان

عوض علی فرزام

افغانستان کشوری است که در مجموع ۳۰ میلیون نفر جمعیت تقریبی آن می‌باشد، در حدود ۱۰ میلیون نفر در سنین بین ۱۵ تا ۳۰ ساله قرار دارند. در واقع ۵۵٪ جمعیت افغانستان را طبق سرشماری اداره‌ی مرکزی احصائیه افغانستان جوانان تشکیل می‌دهد. اما اگر پا را فراتر گذاشته و وضعیت جوانان افغانستان را با دیگر کشورها مقایسه کنیم، پی می‌بریم که نسل جوان افغانستان یک نسل فراموش شده است، گرچه در مطبوعات به شکل شعار بعضی دیدگاه‌ها و برنامه‌های نامعلوم از سوی حکومت برای جوانان ارائه می‌شود ولی تاکنون هیچ یک جنبه‌ی عملی نداشته و در حد شعار شعار باقی مانده است. نسل جوان افغانستان در جریان بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، آسیب جسمی و روحی بسیاری متحمل شده است و در فضای آلوده از جنگ و خشونت، تبعیض و تعصب، ابتدایی‌ترین سال‌های زندگی و به ویژه سال‌های جوانی خود را سپری و تجربه کرده‌اند و متأسفانه در حدود ۷۰٪ این طبقه از نعمت سواد محروم‌اند.

برای بررسی وضعیت جوانان در حالت کنونی و چگونگی برخورداری آن‌ها از آزادی و یا عدم آزادی باید وضعیت‌شان با گذشته مقایسه شود. اگر به ۱۴ سال قبل و یا بیشتر از آن یعنی به زمان طالبان برگردیم درمی‌یابیم که زندگی جوانان خیلی محدود بوده، دختران به هیچ وجه اجازه‌ی درس خواندن را نداشتند و پسران هم با محدودیت‌ها و مشکلات زیادی ادامه‌ی تحصیل می‌دادند.

با مقایسه رژیم قبلی و رژیم جدید می‌توان گفت، از محدودیت‌های جوانان اعم از دختران و پسران تا حدودی زیادی کاسته شده است ولی نه آنچه که توقع می‌رود. مهم‌تر از همه موضوع تحصیل است که ممانعتی برای آنان وجود ندارد ولی با امکانات شخصی نه خدمات دولتی. ظرفیت پذیرش دانشگاه‌های دولتی نسبت به تعداد جوانان در کشور خیلی پایین است و به همین دلیل اکثر جوانان مجبورند با هزینه‌ی شخصی به ادامه‌ی تحصیل بپردازند. جوانان در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. آن‌ها نسبت به گذشته آزادی‌های چشمگیری را به دست آورده‌اند. چرا که عده‌ی از جوانان با توجه به نوعیت رژیم جدید آینده‌ی خود را در یادگیری زبان انگلیسی و کامپیوتر می‌بینند. عده‌ی هم سعی می‌کنند از دروسی که در طول جنگ دور مانده‌اند، آن را جبران کرده و به صورت شبانه درس بخوانند. برخی از جوانان دیگر هم بعد از مهاجرت‌های طولانی به افغانستان بازگشته‌اند و کارهایی را که در زمان مهاجرت آموخته‌اند به کشور خود ارائه می‌دهند ولی آنچه که باید زمینه و یا امکانات بیشتر در دسترس‌شان قرار می‌گرفت هیچ توجه جدی صورت نگرفته است.

این را می‌پذیریم که جوانان به آزادی " نسبی" دست یافته‌اند ولی آزادی به تنهایی کاری را از پیش نمی‌برد، بلکه جوانان را به راه نادرست سوق می‌دهد. یعنی در کنار این آزادی‌ها ایجاد راهکار و پالیسی دولت نیز نیاز است در راستای ظرفیت‌سازی جوانان، محیط آکادمی، مراکز فرهنگی، کتابخانه‌های عامه، زمینه‌ی کار و بالاخره زمینه تحصیل برای اکثریت جوامع روستایی به ویژه طبقه فقیر و مظلوم واقع شده‌ی افغانستان. گرچه بعد از انتخابات ریاست جمهوری حکومت آقای کرزی، ایشان وزارت امور جوانان را ایجاد نمود ولی دیری نگذشت که این وزارت از طرف پارلمان استقلالیت خود را از دست داد و با وزارت فرهنگ ادغام شد. وزارت امور جوانان در زمان استقلال خود فقط توانست تشکیلات وزارت را بسازد و به وضعیت ادارات آن سرسوسامان بدهد ولی کار عملی را در زمینه‌ی پیشرفت ذهنی و علمی جوانان انجام نداد.

سرچشمه‌ی این همه نابسامانی‌ها از همان جای برمی‌خیزد که جوانان آن‌جا رشد نموده و تربیت شده‌اند، که همانا عبارت از جامعه است. این را باید جدی دانست که جامعه در ساختار شخصیت جوانان نقش به‌سزایی دارد. برای داشتن جامعه‌ی پیشرفته اولن لازم است در وضعیت زندگی جوانان تغییر مثبت ایجاد کنیم، در غیر آن ساختار جامعه یک رؤیای تحقق‌ناپذیر خواهد بود. پس از این‌که اوضاع زندگی جوانان بهبود یافت در گام‌های بعدی می‌توان به ساختار یک جامعه‌ی موفق اندیشید.

## هزینه‌های انسانی بحران مهاجرت



پناهجوی بی‌سرنوشت در جزایر نارو و مانوس که به حکم مقامات دولت استرالیا به آنجا رفته‌اند و سال‌ها و ماه‌ها در انتظار پرونده‌های شهروندی‌شان بوده‌اند، در داخل استرالیا دست به کار شوند.

اگر دولت استرالیا می‌ترسد که تروریسم با پناهجویان در خاک استرالیا نفوس می‌کند، اکثر پناهجویان از دست تروریسم و افراطیت کشورشان را ترک کرده‌اند.

از طرف دیگر، احتمال آن نیز وجود دارد که سیاست و پالیسی‌های سخت‌گیرانه‌ی سیاسیون کشورهای مهاجرپذیر به گونه‌ی عیار شود که با آن به عنوان گزینه‌ی جمع‌آوری آرای مردم برای برنده شدن در رقابت‌های انتخابی به کار رود؛ زیرا انگیزه‌های شهروندان کشورهای مهاجرپذیر آن است که مهاجران و پناهجویان "فرهنگ ما را آلوده می‌کنند، کار ما را می‌گیرند و تروریسم در کشور ما رخنه می‌کند و..." در این میان اما سوال پیش می‌آید که آیا رسالت سنگین بشردوستانه نیولبرالیسم همین است که به قیمت حیات انسان مهاجر، وعید انتخاباتی‌اش را عملی سازد؟ و حقیقتن، این کدام نوع مردمی خواهند بود که با کمپاین پالیسی‌های سختگیرانه علیه مهاجران و پناهجویان بی‌خانمان، به سیاست‌مداری رأی بدهند که انسانیت را قربانی سیاست کند.

درست‌ترین حرکت سیاسی که بتواند بحران و معضله‌ی پناهجویی را در جهان معاصر حل نماید، راه حل کشیدن دیوار فراره پناهجویان و نصب دوربین‌های مخفی در این دیوارها است؛ یا بازداشت و در انتظار نگهداشتن پناهجویان در اردوگاه‌های نامناسب در میان جنگل‌ها است. این درست است که این راه حل، در کوتاه مدت می‌تواند راه حلی برای رفع این بحران باشد؛ اما در دراز مدت کارساز نخواهد بود.

افغانستان است. آتش جنگ و ناامنی‌های مداوم، نبود شغل و معیشت، فقر و نابرابری‌ها باعث شده است که شهروندان افغانستان کشور خود را ترک کنند و راهی دریاهایی شوند که رسیدن به منزل مقصود، در دست خدا است.

به نظر می‌رسد که موضوع مهاجرت، جنبه‌های سیاسی را بیشتر به خود گرفته است و در نظام‌های انتخاباتی بهترین گزینه برای کمپاین انتخابات گردیده است.

مصدق این ادعا، کمپاین تونی ابوت نخست وزیر سابق دولت فدرال استرالیا در انتخابات سال ۲۰۱۳ آن کشور است. دولت استرالیا بعد از برنده شدن تونی ابوت نخست وزیر سابق آن کشور در برابر پناهجویان، پالیسی‌های سخت‌گیرانه‌ی را اتخاذ کرده است. کشور استرالیا با وجود آن که دو برابر هندوستان مساحت دارد و بیش از یک میلیارد نفوس دارد، اما کشور استرالیا بالاتر از بیست و پنج میلیون نفوس ندارد؛ هم اکنون، مقامات دولت فدرال استرالیا برای دو هزار پناهجوی بی‌سرنوشت در جزایر نارو و مانوس آماده پذیرش نیست.

مقامات کشور استرالیا راه حل بحران پناهجویان اقیانوس آرام را از سال‌ها بدین سو نیافته است که گاهن، با مقامات دولت امریکا قرارداد اسکان پناهجویان را در ایالات متحده امضا می‌کنند و گاهی هم به پناهجویان اخطار اخراج اجباری می‌دهند؛ اما هیچ گاهی حاضر نیست برای نجات دو هزار

وقتی در کاله، دیوارهای بلند برای جلوگیری از ورود پناهجوی بی‌خانمان ساخته می‌شود، وقتی انسان را در میان جنگل‌های جزایر نارو و مانوس در بازداشتگاه‌های پناهجویی نگاه‌میدارند، وقتی هزاران انسان آواره از جنگ در کام نهنگ‌ها و در دل اقیانوس‌ها غرق می‌شوند، تصور مرگ انسانیت در ذهن آدم پدید می‌آید.

بحران مهاجرت به مثابه‌ی یک وبای لاعلاج، بزرگ‌ترین مشکلی است که دامن‌گیر کشورهای توسعه نیافته از جمله افغانستان است. آتش جنگ و ناامنی‌های مداوم، نبود شغل و معیشت، فقر و نابرابری‌ها باعث شده است که شهروندان افغانستان کشور خود را ترک کنند و راهی دریاهایی شوند که رسیدن به منزل مقصود، در دست خدا است.  
به نظر می‌رسد که موضوع مهاجرت، جنبه‌های سیاسی را بیشتر به خود گرفته است و در نظام‌های انتخاباتی بهترین گزینه برای کمپاین انتخابات گردیده است.